

## نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۴

### حزب کمونیست چین چگونه یک نیروی ضد جهان هستی است

#### مقدمه

زمانی که صحبت از استبداد و ظلم به میان می‌آید اکثر چینی‌ها برای تائو (Tao) که به معنی ”راه“ است ارزش زیادی قائل هستند. در چین باستان برای توصیف یک امپراتور ظالم چین می‌گفتند: ”فرمانروای فاسد و رو به زوالی که فاقد تائو است.“ هر گونه رفتاری که با اصول اخلاقی که خود در زبان و الفبای چینی با دو کلمه‌ی دائود (Dao De) که به ترتیب به معنی ”تائو“ و ”فضیلت و خوبی“ هستند در تضاد باشد، از لحاظ چینی‌ها رفتاری است که از اصول تائو تبعیت نمی‌کند. حتی کشاورزان شورشی نیز پلاکاردهایی را علم می‌کردند که بر روی آنها چنین نوشته بود: ”تائو را به جای بهشت بدست آورید“. لائو‌زی [۱] در جایی گفت: ”چیز عجیب و اسرار آمیزی وجود دارد که قبل از پیدایش آسمان و زمین وجود داشته است. ساکت، بدون شکل، کامل و بدون تغییر. آن برای ابد در کامل‌ترین و بهترین شکل خود در همه جا حضور دارد و مادر همه چیز است. من اسم آنرا نمی‌دانم پس آنرا تائو یا راه می‌نامم.“ این گفته حاکی از آن است که جهان از ”تائو“ بوجود آمده است.

در چند صد سال گذشته، چپاول بی‌امانی که به‌دست حزب کمونیست انجام گرفته باعث پیدایش نیرویی در مقابل طبیعت و انسانیت گردیده که خود عامل درد و رنج و مصائب بسیار شده است. این نیرو همچنین تمدن چین را به‌سمت نابودی سوق داده است. با ارتکاب فجایع و وحشیگری‌های مختلفی که اصول تائو را زیر پا می‌گذارد و در تضاد با زمین و آسمان است به نیروی بی‌نهایت بدنهادی علیه جهان هستی مبدل شده است.

”انسان در پی زمین، زمین به‌دنبال آسمان، آسمان در پی تائو و تائو به‌دنبال آنچه طبیعی است.“ [۲] در زمان چین باستان، مردم به اطاعت، هماهنگی و همزیستی با آسمان معتقد بودند. نوع بشر در هماهنگی با آسمان و زمین است و با وابستگی متقابل با آن‌ها هستی دارد. تائوی جهان تغییری نمی‌یابد. جهان بر اساس اصول تائو و بنا به نظم اداره می‌شود. زمین تغییرات آسمان را دنبال می‌کند، به‌همین دلیل چهار فصل مختلف دارد. با احترام به آسمان و زمین، انسان می‌تواند از یک زندگی موزون و هماهنگ و پر از نعمت و سپاس برخوردار گردد. انعکاس این حقیقت را می‌توان در این جمله دید: ”زمانبندی مطلوب آسمان، شرایط جغرافیایی مناسب، سازگاری و هماهنگی در میان انسان‌ها.“ [۳] بر اساس اندیشه‌ی چینی، تمامی علوم اعم از نجوم، جغرافیا، نظام تقویم نجومی، طب، ادبیات و حتی ساختارهای اجتماعی همگی از این فلسفه پیروی می‌کنند.

اما حزب کمونیست، ”انسان‌ها مافوق طبیعت“ و ”فلسفه‌ی مبارزه“ در سرپیچی و نافرمانی از قوانین آسمان، زمین و طبیعت را ترویج می‌دهد. به گفته مائو زدانگ ”نبرد با آسمان، جنگ با زمین و مبارزه با انسانیت بزرگترین و بی‌انتهاترین لذات هستند.“ شاید حزب کمونیست از چنین مبارزاتی لذت برده باشد ولی در مقابل، این مردم بوده‌اند که همواره بهای این فجایع را پرداخته‌اند.

## الف- مبارزه با مردم و نابود کردن فطرت انسانی

### به هم آمیختن خوب و بد و ریشه کن کردن انسانیت

یک انسان در درجه‌ی اول یک موجود طبیعی و بعد از آن یک موجود اجتماعی است. ”انسان‌ها در زمان تولد همگی از فطرت پاک برخوردارند“ [۴] و ”روح شفقت و مهربانی در همه‌ی انسان‌ها بطور یکسان وجود دارد.“ [۵] این جملات نمونه‌ای از رهنمون‌های از رهنمون‌های بسیاری هستند که انسان‌ها در زمان تولد از آنها برخوردارند، رهنمون‌هایی که بوسیله‌ی آنها قادر به تشخیص خوب از بد و درست از نادرست می‌شوند. با این وجود از دیدگاه ح‌ک‌چ انسان‌ها همگی مانند حیوانات و یا حتی ماشین‌ها هستند. بر اساس اعتقاد ح‌ک‌چ بورژوا (سرمایه‌دار) و پرولتاریا (طبقه‌ی کارگر) فقط نیروهای مادی هستند.

هدف ح‌ک‌چ کنترل مردم و تغییر تدریجی آنها به سمت موجودات خشن انقلابی و شورشی است. مارکس گفته است که ”نیروهای مادی را تنها بوسیله‌ی نیروهای مادی می‌توان سرنگون کرد“؛ ”تئوری نیز به محض این‌که توجه توده‌ها را جلب کرد یک نیروی مادی به حساب می‌آید.“ [۶] او معتقد بود که کل تاریخ بشر چیزی به جز تحولی مستمر در فطرت انسان نیست و فطرت انسان در حقیقت فطرت طبقاتی است و چیزی به‌عنوان فطرت ذاتی و خدادادی وجود ندارد بلکه همگی محصول محیط اطراف هستند. او اظهار کرد که انسان یک ”موجود اجتماعی“ است و نظریه‌ی فریباک (Feuerbach) را که انسان را یک ”موجود طبیعی“ می‌داند رد کرد. لنین معتقد بود که مارکسیسم نمی‌تواند بطور طبیعی و خود بخود در بین طبقه‌ی کارگر شکل بگیرد بلکه باید از خارج به آن القا گردد. لنین تمام سعی خود را کرد با این وجود نتوانست مبارزات کارگران بر سر مسائل اقتصادی را به یک جنگ سیاسی بر سر قدرت بکشاند. به همین دلیل به ”تئوری واکنش شرطی“ / *یوان پتروویچ پاولف* (Ivan Petrovich Pavlov) برنده‌ی جایزه نوبل امید بست. لنین گفت این تئوری ”در مورد طبقه‌ی کارگر در همه‌ی جهان از ارزش بالایی برخوردار است.“ ”تروتسکی (Trotsky) [۷] حتی بطور بیهوده‌ای امید داشت که واکنش شرطی نه تنها می‌تواند از لحاظ روانی بر افراد تأثیرگذار باشد بلکه از لحاظ جسمی نیز می‌تواند افراد را تغییر دهد. همانطور که سگ در آزمایش پاولف با شنیدن صدای زنگ نهار بزاق ترشح می‌کرد، انتظار می‌رفت که سربازها نیز با شنیدن صدای گلوله و تفنگ تهییج شده و شجاعانه حمله کرده و زندگی خودشان را فدای حزب کمونیست کنند.

از زمان‌های بسیار قدیم عقیده مردم بر این بوده که پادشاه، از کار سخت و تلاش حاصل می‌شود. با کار سخت شخص می‌تواند در زندگی به مال و مکنّت برسد. مردم از تنبلی نفرت داشته و سود بدون زحمت را غیر اخلاقی می‌دانستند. پس از آن‌که حزب کمونیست مثل طاعون جامعه را فرا گرفت، آدم‌های انگل و بی‌عار را به تقسیم زمین‌ها، سرقت اموال شخصی و تعدی به زنان و مردان تشویق کرد که همه‌ی این اعمال با ظاهر و آب و رنگ قانونی شکل می‌گرفتند.

همگان می‌دانند که احترام به افراد مسن و توجه به کودکان و جوان‌ترها واجب است و بی‌حرمتی و بی‌توجهی به افراد مسن و معلمان زشت و ناپسند است. تعلیمات کهن کنفوسیوس دو بخش داشت: شیائو شو (*Xiao Xue*) یا یادگیری کوچک و دا شو (*Da Xue*) یا یادگیری بزرگ. یادگیری کوچک مختص کودکان زیر ۱۵ سال بود که تمرکز اصلی آن بر یادگیری آدابی همچون آراستگی و پاکیزگی، روابط اجتماعی و آداب معاشرت (یعنی تعلیم مسائل بهداشتی، رفتار اجتماعی، چگونه سخن گفتن و غیره). یادگیری بزرگ بر فضیلت و خوبی و

کسب تائو تأکید داشت. [۸] در زمان تلاش‌های ح‌ک‌چ در انتقاد و نفی لین بیائو (Lin Biao) [۹] و کنفسیوس و محکوم کردن اساتید، حزب تمامی معیارهای اخلاقی را از ذهن نسل جوان پاک کرد.

براساس یک گفته از چین باستان "اگر کسی تنها یک روز معلم من باشد، مابقی عمر همچون پدر به او احترام خواهم گذاشت."

در پنجم ماه اوت سال ۱۹۶۶، بیان جونگ‌یون (Bian Zhongyun) که معلم یک دبیرستان دخترانه وابسته به دانشگاه پکن بود در حالیکه کلاه بوقی بر سرش گذاشته و لباس‌هایش با جوهر مشکی به‌طور زنده‌ای لکه‌دار شده بود و مجبور به حمل یک تخته سیاه کوچک آویخته به گردنش شده بود که بر روی آن کلمات توهین‌آمیزی نوشته شده بود در میان دانش‌آموزانش که بر روی بشکه‌های زباله ضرب گرفته بودند گردانده شد. سپس وادار شد تا بر روی زمین زانو بزند و بعد با چوبی که در آن میخ‌های نوک تیز فرو کرده بودند او را کتک زدند و رویش آب جوش ریختند. او تا سر حد مرگ شکنجه شد.

مدیره‌ی یک دبیرستان دخترانه در پکن توسط دانش‌آموزان مدرسه وادار شد تا در حالیکه بر روی یک کاسه‌ی دستشویی شکسته با مشت ضربه می‌زد فریاد بکشد که "من عنصر نامطلوب هستم." موه‌های او را بطور زنده‌ای تراشیدند تا مسخره‌اش کنند. آنقدر بر سرش کوبیدند تا خون از آن جاری شد و سپس وادارش کردند تا چهار دست و پا بر روی زمین حرکت کند.

همگان معتقدند که پاکیزگی خوب و کثیفی بد است. اما ح‌ک‌چ "لباس‌های پوشیده از گل و چرک و دستان پوشیده از پینه" را ترویج می‌کرد و جمله‌ی "دستان کثیف و پاهای آغشته به فضولات گاو" [۱۰] از جملات تشویقی معروف آن بود. چنین افرادی بعنوان انقلابی‌ترین قشر جامعه شناخته شده و حق تحصیل در دانشگاه‌ها و پیوستن به حزب را داشته و ارتقاء گرفته و نهایتاً رهبران حزب گردیده‌اند.

پیشرفت بشر در اثر جمع‌آوری علم و دانش حاصل شد. حال آنکه از نظر ح‌ک‌چ کسب دانش بد تلقی می‌شود. در گروه‌بندی ۹ گانه‌ای که توسط حزب برای اقشار مختلف تشکیل شده بود، روشنفکران در گروه ۹ که بدترین رده و بعنوان گروه نهم بدبو نام داشت جای گرفته بودند. به روشنفکران گفته می‌شد که از بی‌سوادها چیز یاد بگیرند و توسط کشاورزان فقیر تحت آموزش مجدد قرار گیرند تا اصلاح شده و زندگی جدیدی را آغاز کنند. برای بازآموزی روشنفکران، استادان دانشگاه تسینگ‌هو (Tsinghua) به جزیره‌ی کارپ (Carp) در نان‌چانگ (Nanchang) واقع در استان جیانگ‌زی (Jiangxi) تبعید شدند. در آن منطقه خطر ابتلا به انگل شیسیتوسومیاسیس (Schistosomiasis) [۱۱] بشدت شیوع داشت و حتی اردوگاه کار اجباری که در آنجا وجود داشت به ناچار به جای دیگری انتقال یافته بود. این استادان به محض تماس با آب رودخانه به این بیماری مبتلا شده و در اثر عفونت‌های سیروزی توانایی کار و زندگی کردن را از دست دادند.

به تحریک و تشویق جو/نلای (Zhou Enlai) نخست‌وزیر اسبق چین، حزب کمونیست کامبوج (خمرهای سرخ) بی‌رحمانه‌ترین و وسیع‌ترین کشتار روشنفکران را در این کشور آغاز کردند. آنهایی که به آزاداندیشی متهم می‌شدند می‌بایست اصلاح شده تا از لحاظ روحی و جسمی نابود و ریشه‌کن شوند. از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸ یک چهارم جمعیت کامبوج کشته شدند. علت کشتن بعضی از آنها تنها اثر جای عینک باقیمانده بروی بینی‌شان بود.

پس از پیروزی حزب کمونیست کامبوج در سال ۱۹۷۵ پیل پات (Pol Pot) بطور بسیار زود هنگام سوسیالیسم - "بهشتی در جوامع بشری" که در آن هیچ‌گونه اختلاف طبقاتی، تقسیمات شهری و روستایی و واحد پول و تجارتی وجود ندارد- را پایه‌گذاری کرد. در انتها نهاد خانواده گسسته شد و جای خود را به تیم‌های کار گروهی مردانه و تیم‌های کار گروهی زنانه داد. کارگران همگی مجبور می‌شدند بطور گروهی کار کرده و غذا بخوردند و همگی لباس یکسان سیاه‌رنگ انقلابی و یا یونیفرم نظامی به تن کنند. زن و شوهرها تنها می‌توانستند یکبار در هفته و آن‌هم با کسب اجازه یکدیگر را ملاقات کنند.

حزب کمونیست بر این ادعا بود که از آسمان و زمین ترسی ندارد بلکه با خودخواهی سعی در اصلاح کردن آنها داشت. این یک بی‌حرمتی به تمام عوامل راستین در کل جهان است. مائو زندانگ زمانی که شاگردی در هونان بود نوشت:

*در تمام سده‌ها، ملت‌های مختلف انقلاب کرده‌اند. سیستم قدیمی رخت بر بسته و نظام جدید جای آن را گرفته است، تغییرات عظیم رخ داده‌اند که مرگ و زندگی و موفقیت و ناکامی زیادی را در برداشته‌اند. نابودی جهان نیز به همین طریق است. این نابودی نیز مسلماً آخرین نخواهد بود و مشکلی وجود ندارد که پس از این تخریب، تولد جهان جدید بوقوع خواهد پیوست. ما همگی در انتظار چنین نابودی هستیم چرا که با نابود کردن جهان قدیمی، جهان جدیدی آفریده می‌شود. آیا این جهان جدید بهتر از آن جهان کهنه نیست؟*

عاطفه یک احساس طبیعی بشر است. مهر و عاطفه بین زن و شوهر، کودکان، والدین، دوستان و بطور کلی در اجتماع چیزی طبیعی است. ح‌ک‌چ با درگیر کردن مردم در یک مبارزه‌ی بی‌انتهای سیاسی آنها را به گرگ و یا حتی حیوانی که از گرگ نیز درنده‌تر و بی‌رحم‌تر است تبدیل کرد. درنده‌ترین ببرها نیز کودکان خود را نمی‌خورند. اما تحت قوانین ح‌ک‌چ بسیار پیش می‌آمد که والدین و فرزندان و یا زن و شوهر یکدیگر را به حزب لو دهند و بدین ترتیب ارتباطات خانوادگی رفته رفته از بین رفت.

در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰، یک معلم خانم هنگام تدریس حروف الفبای چینی در یک دبستان در پکن بطور تصادفی کلمات "سیوسیالیسم" و "سقوط" را در کنار هم گذاشت. دانش‌آموزان گزارش او را به دفتر دادند. پس از آن او هر روز مورد انتقاد قرار می‌گرفت و یا توسط دانش‌آموزان پسر سیلی می‌خورد. دخترش روابط خود را با او محدود کرد. هر زمان که مبارزات قدری شدت می‌یافت، دخترش در جلسات سیاسی، این "حرکت جدید مبارزه‌ی طبقاتی" مادر خود را مورد انتقاد قرار می‌داد. تا چندین سال پس از این بدبختی تنها کار این معلم تمیز کردن مدرسه از جمله توالت‌های آن بود.

کسانی که درگیر روند انقلاب فرهنگی بودند هرگز خانم جانگ جی‌شین (Zhang Zhixin) را فراموش نمی‌کنند. او به علت انتقاد از مائو در عدم موفقیت طرح "گام عظیمی به جلو" به زندان فرستاده شد. زندان‌بانان به دفعات لباس‌های او را بر تنش پاره کرده، از پشت به او دست‌بند می‌زدند و او را بداخل زندان مردان می‌انداختند تا بطور جمعی مورد تجاوز قرار گیرد. او در نهایت مشاعرش را از دست داد. در زمان اعدامش زندان‌بانان از ترس اینکه او شعاری علیه رژیم ندهد سر او را بر روی آجری گذاشته و بدون ماده‌ی بیهوشی گلوش را دریدند.

ح‌ک‌چ برای آزار و شکنجه فالون گونگ در سال‌های اخیر همچنان از روش‌های قدیمی ایجاد نفرت و تحریک و تشویق به خشونت استفاده می‌کند.

حزب کمونیست جنبه‌ی خوب و بافضیلت فطرت انسان را سرکوب کرده و در عوض جنبه‌های شیطانی آنرا تقویت می‌کند تا بتواند به حکومت خود نیروی بیشتری بدهد. طی اقدامات مختلف، انسان‌های باوجدان از ترس خشونت‌های احتمالی خاموش شده‌اند. حزب کمونیست بطور برنامه‌ریزی شده‌ای معیارهای اخلاقی جهان را نابود کرده تا بتواند مفاهیم خوب و بد و احترام و حیا را بطور کامل از بین ببرد. معیارهایی که هزاران سال توسط بشر حفظ شده‌اند.

### شیطانی که ورای قانون ایجاد متقابل و بازداری متقابل می‌رود

لائو‌ذی بیان کرد:

در زیر آسمان همگان می‌توانند زیبایی را به عنوان زیبایی ببینند فقط به خاطر این‌که زشتی وجود دارد.

همگان خوب را به خوبی می‌شناسند فقط به خاطر این‌که بد وجود دارد.

بنابراین داشتن و نداشتن باهم پدید می‌آیند.

آسانی و سختی یکدیگر را کامل می‌کنند.

دراز و کوتاه در مقابل یکدیگر وجود دارند.

بلندپایه و پست در مقابل یکدیگر قرار دارند.

صدای انسان و صداهای دیگر یکدیگر را هماهنگ می‌کنند.

جلو و عقب یکی پس از دیگری می‌آید. [۱۲]

به‌زبان ساده قانون ایجاد متقابل و بازداری متقابل در دنیای انسان‌ها وجود دارد. انسان‌ها نه تنها به دو دسته‌ی خوب و بد تقسیم می‌گردند بلکه خوب و بد بطور همزمان در یک شخص وجود دارند.

دائو جی (Dao Zhi) که سمبل راهزنی در چین باستان است به گروه خود گفت، ”راهزنان نیز باید به تائو یا ”راه“ معتقد باشند.“ او در ادامه گفت که انسان حتی به‌عنوان یک راهزن نیز باید ”محترم، شجاع، منصف، عاقل و خیرخواه“ باشد. این جملات بدین معناست که حتی یک راهزن نیز نمی‌تواند هر آنچه به مذاقش خوش می‌آید انجام دهد و باید پایبند اصول خاصی باشد.

تاریخ ح‌ک‌چ همواره پر از حقه و خیانت بی‌امان بوده است. برای مثال آنچه راهزنان از همه بیشتر محترم می‌شمردند ”انصاف و عدالت“ بود. حتی مکانی که در آن اموال مسروقه را بین خود تقسیم می‌کردند ”تالار عدالت و انصاف برای تقسیم اموال“ نام داشت. ولی به محض اینکه در بین اعضای ح‌ک‌چ اختلاف یا بحرانی رخ می‌دهد، بلافاصله یکدیگر را محکوم کرده و حتی برای یکدیگر اتهامات دروغین ساخته و به یکدیگر توهین کرده تا یکدیگر را مقصر جلوه دهند.

برای مثال به مورد ژنرال پنگ ده‌وآی (Peng Dehuai) می‌پردازیم. مائو زدانگ که خود یک رعیت زاده بود به‌خوبی می‌دانست که برداشت ۱۳۰۰۰۰ جین (هر جین برابر نیم کیلوگرم) محصول غله از هر مو (هر مو برابر ۶۶۷/۷۵۵ متر مربع) زمین غیر ممکن است [۳] و آنچه پنگ گفته بود صحت دارد. او همچنین می‌دانست که

پنگ به هیچ عنوان قصد بدست آوردن قدرت او را نداشت چرا که او چندین بار در زمان جنگ بین ح‌ک‌چ و KMT زمانی که با تنها بیست هزار تن از افرادی با دویست هزار نفر نیروی هو زونگ‌نان (Hu Zongnan) جنگید جان او را نجات داده بود. با این وجود به محض اینکه پنگ عدم موافقتش با مائو را اعلام کرده بود، از کوره در رفته و شعری را که در مدح پنگ گفته بود به سطل زباله انداخت. متن شعر از این قرار بود: ”چه کسی این جرأت را دارد که بر پشت اسب با شمشیر بیرون کشیده بتازد- تنها ژنرال پنگ ما!“ مائو علیرغم جانفشانی پنگ در نجات جان او، بر سر آن شد تا او را بکشد.

ح‌ک‌چ بجای حکومت منصف و خیرخواهانه، مردم را با شقاوت تمام می‌کشد؛ او حتی اعضای خود را نیز بر اساس بدگمانی و نفع شخصی قلع و قمع می‌کند، قلمرو و سرزمین چین را معامله کرده؛ با بزدلی رفتار می‌کند؛ با بی‌خردی، خودش را دشمن اعتقادات صالح کرده؛ جنبش‌های توده‌ای را به‌راه می‌اندازد و راه‌های خردمندانه‌ی حکومت بر یک ملت را نقض می‌کند. بطور کلی می‌توان گفت که ح‌ک‌چ آن قدر در این راه زیاده‌روی کرده که حتی به معیارهای راه‌زنان مبنی بر ”حتی راه‌زنان نیز باید از تائو یا ”راه“ پیروی کنند“ نیز پایبند نیست. شرارت او چیزی فراتر از قانون ایجاد متقابل و بازداری متقابل در جهان است. ح‌ک‌چ بطور کامل با طبیعت و انسانیت در معارضه است چرا که با به‌هم ریختن معیارهای خوب و بد سعی در وارونه کردن قانون جهان دارد. نخوت و بدخواهی او به اوج خود رسیده و به فرو پاشی کامل محکوم است.

## ب- جنگ با زمین از طریق نقض قوانین طبیعت و به بار آوردن بلایای بی‌انتهای

### تعمیم مبارزه‌ی طبقاتی به طبیعت

جین شون‌هوا (Jin Xunhua) فارغ‌التحصیل سال ۱۹۶۸ از مدرسه‌ی متوسطه‌ی ووسانگ (Wusong) شماره ۲ شانگهای و عضو کمیته‌ی دائم گارد سرخ مدرسه‌ی متوسطه‌ی شانگهای بود. او در ماه مارس سال ۱۹۶۹ به روستاهای استان هیلانگ‌جیانگ (Heilongjiang) اعزام شد. در پانزدهم اوت سال ۱۹۶۹ سیل شدیدی از کوه‌ها به اطراف جاری گردید و تمامی مناطق اطراف رودخانه‌ی شوانگ را به زیر آب برد. جین برای بیرون کشیدن دو تیرک سیم‌های انتقال برق از درون سیل به درون جریان تند آب پرید و غرق شد. نوشته‌های زیر دو صفحه از دفتر خاطرات [۱۴] جین پیش از مرگش است.

#### چهارم جولای

دارم عمق مبارزات طبقاتی را در روستاهای اطراف حس می‌کنم. به‌عنوان یکی از اعضای گارد سرخ رئیس مائو، کاملاً آماده‌ام تا سر خود را در راه مبارزه با اقدامات نیروهای ضد انقلابی از دست بدهم و افکار راسخ و شکست‌ناپذیر مائو زندانگ سلاح من است. برای انجام آن آماده‌ام حتی اگر لازم باشد جان خود را فدا کنم. با نهایت توانم می‌جنگم، می‌جنگم و می‌جنگم تا دیکتاتوری حکومت طبقه‌ی کارگر را مستحکم کنم.

#### نوزدهم جولای

دشمنان طبقاتی در این جوخه‌ی تولید هنوز متکبرند. جوانان تحصیل کرده به این روستا آمدند تا در ۳ جنبش انقلابی بزرگ شرکت نمایند. اول و مهم‌تر از همه، مبارزات طبقاتی. ما باید بر طبقه‌ی

فقیر و رعایای طبقه‌ی متوسط به پایین اتکا کرده و با بسیج کردن توده‌ها تکبر دشمنان را سرکوب کنیم. ما جوانان تحصیل کرده باید همواره بیرق افکار مائو زدانگ را در رأس افکار خود قرار داده و هیچگاه مبارزات طبقاتی و دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر را فراموش نکنیم.

جین با فکر و قصد مبارزه با آسمان و زمین و اصلاح بشریت به مناطق روستایی رفت. دفتر خاطرات او نشان می‌دهد که ذهنش پر از ”جنگ و مبارزه“ بود. او نظریه‌ی ”مبارزه با انسان‌ها“ را به جنگ با آسمان و زمین توسعه داد و نهایتاً جان خود را برای آن از دست داد. جین یک نمونه از فلسفه‌ی مبارزه است و بدون شک قربانی آن نیز شد.

به گفته انگلس ”آزادی به رسمیت شناختن گریز ناپذیر بودن است“. مائو زدانگ پا را فراتر گذاشته و لفظ ”اصلاح و تحول جهان“ را به آن اضافه کرد. این آخرین گفته کاملاً نظریه‌ی ح‌کچ در مورد طبیعت را روشن می‌کند که چیزی نیست به جز تغییر در طبیعت. مفهوم ”گریز ناپذیر بودن“ آنچنان که کمونیست‌ها بیان می‌کنند مسئله‌ای خارج از دید انسان بوده و ”الگو و مدلی“ است که منشاء آن غیر قابل توضیح و تفصیل است. آنها معتقدند که طبیعت و بشریت را می‌توان از طریق بسیج کردن آگاهی بشری ذهنی برای فهم قوانین عینی، ”نسخیر“ کرد. کمونیست‌ها در انجام تغییر در طبیعت، این دو میدان آزمایشی خود یعنی شوروی و چین را به بی‌نظمی و آشوب کشیده‌اند.

اشعار محلی که در خلال دوره‌ی ”گام عظیم به جلو“ ساخته شدند همگی نشانگر حماقت و خودپسندی ح‌کچ هستند: ”بگذارید تا کوه‌ها تعظیم کنند و رودخانه‌ها در جلوی ما به کنار روند“؛ ”امپراتور یشم در آسمان و پادشاه اژدها در زمین وجود ندارند. من خود امپراتور یشم و پادشاه اژدها در زمین هستم. به ۳ کوه و ۵ دره فرمان می‌دهم تا به کنار روند چرا که من دارم می‌آیم.“ [۱۵]

حزب کمونیست در راه است! در پی آن نابودی توازن طبیعت و تخریب جهان موزون و هماهنگ می‌آید.

### به هم زدن نظم طبیعت سبب می‌شود ح‌کچ آنچه را که خود کاشته است برداشت کند

بر اساس سیاست زراعی که غلات را به‌عنوان کلید موفقیت می‌دانست، ح‌کچ به‌دلخواه خود، مناطق وسیع کوهستانی شیب‌دار و مرغزارهایی را که برای کشت و کار مناسب نبودند به مزارع تبدیل کرد و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها را با هدف ساخت مزرعه پر کرد. نتیجه چه شد؟ ح‌کچ ادعا کرد که تولید غلات در سال ۱۹۵۲ از آنچه در دوران ملی‌گرایان تولید شده بود بیشتر بود ولی آنچه که حزب اعلام نکرد آن بود که تا سال ۱۹۷۲ هیچ‌گاه تولید غلات در چین از میزان تولید شده در دوران پر از صلح و آرامش سلطنت چیان‌لانگ (Qianlong) از سلسله‌ی چینگ (Qing) افزون نشد. حتی تا امروز نیز میزان تولید سرانه‌ی غلات در چین بسیار پایین‌تر از آنچه در زمان سلسله‌ی چینگ بوده ثبت شده و فقط یک سوم زمان اوج کشاورزی در تاریخ چین، زمان سلسله‌ی سونگ (Song) بود.

قطع کردن بی‌حساب درختان، ویران کردن رودخانه‌ها و پر کردن دریاچه‌ها به تخریب اکولوژیکی غیر قابل جبران طبیعت چین منجر گردیده است. امروزه اکوسیستم چین در لبه‌ی پرتگاه نابودی است. خشک کردن رودخانه‌های های (Hai) و رودخانه‌ی زرد و آلوده سازی رودخانه‌های هوای (Huai) و یانگ‌تسه (Yangtze) حیات این دو رودخانه را که زندگی بسیاری از چینی‌ها به آنها وابسته است به خطر انداخته است. با نابودی مرغزارهای

گان‌سو (Gansu)، چینگ‌های (Qinghai)، مغولستان داخلی و شین‌جیانگ (Xinjiang)، طوفان‌های شن در حال گسترش به سمت فلات مرکزی هستند.

در دهه‌ی ۱۹۵۰ تحت راهنمایی‌های کارشناسان شوروی، ح‌ک‌چ نیروگاه آبی سن‌من‌شیا (Senmenxia) را در کنار رودخانه‌ی زرد ساخت. تا امروز این نیروگاه ظرفیت تولیدی معادل نیروگاهی که بر روی یک رودخانه با حجم متوسط ساخته می‌شود را داشته است و این در حالیست که رودخانه‌ی زرد دومین رودخانه‌ی بزرگ چین است. بدتر از همه این بوده که این پروژه باعث تجمع گل و شن در مناطق بالا دست رودخانه گردیده و سطح بستر رودخانه بالا آمده است. به‌همین دلیل حتی معمولی‌ترین طغیان‌ها باعث از بین رفتن جان و مال بسیاری از مردم در هر دو ساحل رودخانه می‌گردد. در طغیان رودخانه‌ی وی (Wei) در سال ۲۰۰۳، بیشترین حد عبور آب در آن لحظه ۳۷۰۰ متر مکعب در ثانیه بود، سطحی که ممکن است در هر ۳ تا ۵ سال بوقوع بپیوندد. با این حال این طغیان باعث فجایع غیر قابل جبرانی شد که در ۵۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده است.

ذخائر آبی بزرگی در سطح وسیعی در حوالی جومادیان (Zhumadian) در استان هنان (Henan) بنا گردیده‌اند. در سال ۱۹۷۵ سدهای این منطقه یکی پس از دیگری فرو ریختند. در زمانی کمتر از ۲ ساعت ۶۰،۰۰۰ نفر غرق شدند. کل میزان تلفات به چیزی بیش از ۲۰۰،۰۰۰ نفر بالغ شد.

ح‌ک‌چ با بی‌فکری و بی‌خیالی مشغول تخریب اراضی چین است. سد سه‌گردنه واقع بر روی رودخانه یانگ‌تسه و پروژه‌ی انتقال آب جنوب به شمال همگی کارهایی هستند که ح‌ک‌چ برای تغییر اکوسیستم با صرف هزینه‌ای بالغ بر صدها میلیارد دلار انجام داده است. این جدای از پروژه‌های کوچک و متوسط مبتنی بر فلسفه‌ی ”مبارزه با زمین“ است. علاوه بر این‌ها، یک‌بار ح‌ک‌چ پیشنهادی داد مبنی بر انفجار یک بمب اتمی برای باز کردن گذرگاهی در فلات چینگ‌های - تبت (Qinghai-tibet) تا محیط زیست طبیعی در مناطق غرب چین تغییر داده شود. گرچه خصومت و منفعت‌طلبی ح‌ک‌چ در جدال با زمین‌جهانیان را به تعجب انداخته است اما غیر منتظره نیستند.

در کتاب *با گوا (Ba Gua)* یا کتاب تغییرات، چینی‌های باستان آسمان را به‌عنوان ”چیان“ (Qian) یا خالق می‌دانستند و آنرا به عنوان ”تائو“ی آسمانی حرمت می‌گذاشتند. آنها زمین را به‌عنوان ”کن“ (Kun) یا دریافت‌کننده می‌دانستند و به صفت پذیرای آن احترام می‌گذاشتند.

کن، ستاره‌ی شش‌پر که از چیان پیروی می‌کند، در کتاب تغییرات چنین توصیف شده است: ”طبیعت زمین درحالی که در ستاره‌ی شش‌پر کن قرار دارد، ارزانی می‌دارد و واکنش مثبت نشان می‌دهد. در این راستا، افراد والا همه‌ی امور را با خوبی‌ها و فضایل فراوان اداره می‌کنند و آن‌ها را برپا می‌دارند.“

بر اساس یک تعبیر کنفسیوسی از کتاب تغییرات [۱۶] ”بی‌نقص، عظمت کن است، آن به تمام موجودات حیات می‌بخشد.“

کنفسیوس خود بعدها در مورد طبیعت کن چنین گفت: ”کن نرم‌ترین است ولی در حرکت سخت و استوار است. آن بی‌حرکت‌ترین است ولی در طبیعت راست و درست است. با دنباله‌روی خود خداوند خود را بدست می‌آورد ولی در عین حال طبیعت خود را حفظ کرده و بنابراین دوام می‌یابد. او حاوی همه چیز است و در تغییر و تحول بی‌نظیر. راه و روش کن این است - چه مطیع و آرام است، آسمان را بر دوش دارد و با زمان پیش می‌رود.“



واضح است که تنها به واسطه‌ی صفات پذیرای مادر زمین مانند نرمش، سکون و بردباری در پیروی از آسمان است که همه‌ی چیزها می‌توانند روی زمین پابرجا بمانند و شکوفا شوند. کتاب تغییرات به ما نگرش مناسب به تائو (راه) آسمانی و خوبی‌های زمینی را می‌آموزد. این نگرش عبارتست از: پیروی از آسمان، وفادار ماندن به زمین و احترام به طبیعت.

ح‌ک‌چ به منظور مخالفت با چیان و کن فرهنگ "مبارزه با آسمان و جنگ با زمین" را ترویج می‌دهد. این حزب منابع زمین را به دلخواه تاراج کرده است. در آخر، باید گفت که او به‌طور اجتناب‌ناپذیر و حتمی توسط آسمان، زمین و قوانین طبیعت تنبیه خواهد شد.

### پ- نبرد با آسمان، سرکوب ایمان و رد اعتقاد به خداوند

#### چگونه یک زندگی محدود می‌تواند مکان- زمان نامحدود را درک کند؟

یک بار /دوارد، پسر /نشستین از او پرسید که چرا آنقدر معروف است؟ نشستین به سوسک کوری که بر روی توپ چرمی پسرش در حال رفتن بود اشاره کرد و گفت: این سوسک نمی‌داند راهی که می‌رود منحنی و گرد است ولی "نشستین می‌داند." این پاسخ نشستین برآستی معنی بسیار عمیقی دارد. یک جمله‌ی قدیمی چینی نیز چنین معنایی دارد، "تو شکل واقعی کوهستان /و (Lu) را نمی‌توانی ببینی چرا که در کوهستان هستی." برای فهم یک نظام، شخص باید از آن بیرون رفته و به آن بنگرد. با استفاده از دانسته‌های محدود و مشاهده‌ی مکان- زمان نامحدود، بشر هرگز نمی‌تواند ساختار کل جهان هستی را دریابد بنابراین جهان هستی برای همیشه بصورت یک سر و رمز برای او باقی خواهد ماند.

حوزه‌ی غیر قابل نفوذ توسط علم، به معنویت یا متافیزیک تعلق دارد، که به‌طور طبیعی در حوزه‌ی "ایمان" قرار می‌گیرد.

ایمان، یک فعالیت ذهنی که تجربه، فهم زندگی، مکان- زمان و جهان را در بر دارد چیزی فراتر از آنست که بتواند توسط یک حزب سیاسی مدیریت شود. "آنچه را که متعلق به سزار (Caesar) است به سزار عرضه کن و آنچه را که متعلق به خداوند است به خداوند." [۱۷] حزب کمونیست بر اساس فهم ناقص و اندک‌ش از جهان و زندگی هر آنچه را که از حیطه‌ی تئوری‌هایش خارج باشد "خرافات" می‌نامد و به‌همین دلیل کسانی را که به خداوند اعتقاد داشته باشند شستشوی مغزی داده و در آن‌ها تغییر ایجاد می‌کند. به آنان که مایل نباشند ایمان‌شان را تغییر دهند اهانت کرده یا حتی آن‌ها را می‌کشد.

دانشمندان واقعی دیدگاه بسیار وسیعی به جهان دارند و عدم توانایی ذهن محدود انسان در درک جهان بی‌انتهای را انکار نمی‌کنند. دانشمند شهیر انگلیسی، نیوتن در کتاب اندیشه‌آفرین اصول ریاضیات منتشر شده در سال ۱۶۷۸، اصول مکانیک را به‌طور دقیق و با جزئیات تشریح می‌کند. او وقوع جزر و مد، حرکت سیارات و حرکات اجرام منظومه شمسی را دقیقاً محاسبه کرده است، نیوتن که به عقیده‌ی همگان یکی از موفق‌ترین‌ها بوده بارها در کتاب خود گفته که این کتاب تنها توصیف سطحی از پدیده‌هاست و او هرگز این جرأت را به خود نمی‌دهد که درباره‌ی خداوند متعال و هدف او از خلقت زمین سخنی به میان آورد. در دومین چاپ کتاب اصول ریاضیات، نیوتن در بیان ایمان خود می‌نویسد: "چنین نظام زیبای خورشید، سیارات و ستارگان دنباله‌دار تنها

می‌تواند مخلوق یک موجود بسیار توانمند باهوش بسیار شگرف باشد... همانطور که یک نابینا درکی از رنگ‌ها ندارد، ما نیز توانایی درک آنچه را خداوند دانا قادر به فهم آن است نداریم.“

بگذارید تا مسئله‌ی این که آیا سلطنت ملکوتی که ورای این مکان - زمان است وجود دارد و اینکه آیا آنهایی که در جستجوی ”راه“ هستند می‌توانند خود واقعی و منشاء الهی خود بازگردند یا نه را به کنار بگذاریم. آنچه همگی بر سر آن اتفاق نظر داریم اینست که معتقدان به یک ایمان راستین نیکی را شایسته‌ی پاداش و بدی را مستحق تنبیه می‌دانند. اعتقاد راستین نقش بسیار مهمی در پایبندی انسان به موازین اخلاقی ایفا می‌کند. از زمان ارسطو تا زمان انشتین بسیاری از دانشمندان بر حاکم بودن یک قانون جهانی معتقد بوده‌اند. بشر هرگز دست از جستجوی جهانی با ابزارهای مختلف برای یافتن حقیقت جهان هستی برنداشته است. علاوه بر کاوش‌های علمی، چرا دین، ایمان و تزکیه را به‌عنوان دیدگاه‌های دیگری در راه پرده برداشتن از راز و رمز جهان هستی نشناسیم؟

### حکچ ایمان درست بشریت را به نابودی می‌کشاند

تمامی ملل در طول تاریخ به خداوند اعتقاد داشته‌اند. دقیقاً به علت همین اعتقاد به خداوند و اعتقاد به روز جزا و عقوبت عمل شر، بشر خود را محدود ساخته و به معیارهای اخلاقی پایبند مانده است. در تمامی دوره‌های زمانی در همه جای دنیا چه مذاهب راستین و پذیرفته در غرب و چه کنفوسیونیسیم، بودیسم و تائوئیسم در شرق به مردم آموخته‌اند که سعادت آنها در گرو اعتقاد به خداوند، پرستش آسمان، داشتن شفقت، انفاق آنچه از آن آنهاست، شکرگزاری در برابر نعمات و پاسخگویی محبت با محبت است.

یکی از مفروضات راهنمای کمونیسم رد وجود خداوند است، اعتقاد به اینکه نه بودا، نه تائو، نه زندگی گذشته، نه زندگی پس از مرگ و نه پاداش و عقوبتی وجود دارد. از این‌رو کمونیست‌ها در کشورهای مختلف به فقرا و ارادل و اوباش طبقه‌ی کارگر [۱۸] گفته‌اند که نیازی به اعتقاد به خدا نیست، آنها در برابر آنچه انجام می‌دهند مسئول نخواهند بود و نباید خود را با اینگونه قوانین محدود کرده و پایبند اخلاقیات باشند. بر عکس باید با توسل به حقه و کلک و خشونت مال اندوزی کنند.

در چین باستان، امپراطورها از بالاترین درجه‌ی اشرافیت و نجیب زادگی برخوردار بودند. با این وجود رتبه‌ی خود را پایین‌تر از آسمان دانسته و خود را پسران آسمان می‌خواندند. با پایبندی به ”خواست و تقدیر آسمان“ هر چند یک‌بار حکم‌های سلطنتی مبنی بر سرزنش خود صادر کرده و به درگاه آسمان توبه می‌کردند. کمونیست‌ها خود را بالاتر از آن می‌دانستند که بخواهند به درگاه آسمان متوسل شوند. بدون در نظر گرفتن هیچگونه محدودیت قانونی و الهی برای خود هر چه می‌خواستند می‌کردند. در نتیجه در روی زمین برای خود جهنم‌های متعدد ساخته‌اند.

مارکس به عنوان پیش‌کسوت مکتب کمونیسم معتقد بود که دین افیون معنوی توده‌هاست. او از این هراس داشت که مردم با پذیرفتن خداوند و تعالیم دینی از پذیرفتن کمونیسم و امتناع کنند. فصل اول کتاب *دیالکتیک طبیعت* نوشته‌ی انگلس به انتقاد از مندلیف (Mendeleev) و گروهش بخاطر مطالعات عرفانی‌شان اختصاص یافته است.

انگلس اظهار داشت که در دوره‌ی قرون وسطی یا قبل از آن همه چیز می‌بایست وجود داشتن‌شان در پیشگاه دادگاه عقل و منطق بشری به اثبات می‌رسید. او با این گفته خود و مارکس را قضاوت این دادگاه دانست.

میخاییل بکونین (Mikhail Bakunin) که یک آشوب‌طلب آنارشیست و دوست مارکس بود او را چنین توصیف کرد: ”او مانند خداوند بر بشر نازل شد. او نمی‌تواند کسی دیگر را به‌عنوان خداوند در کنار خود تحمل کند. او از مردم خواست تا او را همچون خداوند پرستش کنند، و درست مانند یک بت او را محترم شمارند. در غیر این‌صورت آنان را مورد حملات لفظی قرار داده و یا مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد.“

ایمان راستین سنتی موانعی طبیعی بر سر راه نخوت و خودبزرگ‌بینی کمونیست ایجاد می‌کند.

ح‌ک‌چ بطور افسار گسیخته و شتابزده‌ای به قلع و قمع ادیان پرداخت. در طول دوره‌ی انقلاب فرهنگی مقدار بسیار زیادی معبد و مسجد تخریب گشت و راهبان با حالت تمسخر آمیزی در خیابان‌ها گردانده شدند. در تب، ۹۰ درصد معابد تخریب گشتند. حتی امروزه نیز ح‌ک‌چ به اعدام‌های مذهبی خود ادامه داده و ده‌ها هزار مسیحی را که در خانه‌های خود به عبادت مبادرت می‌کنند روانه زندان‌ها می‌کند. گونگ‌پین‌می (Gongpinmei) که یک کشیش کاتولیک در شانگهای بود مدت بیش از ۳۰ سال را در زندان‌های ح‌ک‌چ به‌سر برد. او در دهه‌ی ۱۹۸۰ به آمریکا رفت. قبل از مرگ در سن ۹۰ سالگی وصیت‌نامه‌ای تنظیم کرد و در آن چنین نوشت: ”زمانی که دیگر ح‌ک‌چ در چین حکمفرما نباشد گور مرا به شانگهای منتقل کنید.“ در طول ۳۰ سالی که او بدلیل اعتقادش در زندان انفرادی بود، ح‌ک‌چ بارها او را زیر فشار شدید گذاشت تا دست از اعتقادش برداشته و حاکمیت و رهبری ”کمیته‌ی وطن پرستی سه خود“ [۱۹] را بپذیرد تا آزاد گردد.

در سال‌های اخیر حملات ح‌ک‌چ به تمرین‌کنندگان فالون گونگ که نشانه‌ی اصول راستی، شفقت و صبر هستند، توسعه‌ی اعتقاد ”مبارزه با آسمان“ و نیز نتیجه‌ی اجتناب ناپذیر اجبار و زور بکار گرفته شده برای سرکوبی خواست واقعی مردم بوده است.

کمونیست‌های منکر خدا سعی در کنترل و کانالیزه کردن فکر و اعتقاد مردم به خدا دارند. آنها از مبارزه با آسمان و الوهیت لذت می‌برند. پوچی و بی‌هودگی آنها در کلام نمی‌گنجد؛ توصیفاتی مثل گستاخی و نخوت و خودپسندی نمی‌تواند حتی قسمتی از آن را به تصویر بکشد.

## نتیجه‌گیری

در عمل، حزب کمونیست در صحنه‌ی جهان شکست خورده است. جیانگ زمین رهبر سابق مهم‌ترین حزب کمونیست در جهان در ماه مارس سال ۲۰۰۱ به خبر نگار روزنامه‌ی واشنگتن پست چنین گفت: ”وقتی جوان بودم فکر می‌کردم که حزب کمونیست خیلی سریع جهان‌گیر شود ولی اکنون دیگر چنین نمی‌اندیشم.“ [۲۰] در حال حاضر تعداد کسانی که به‌راستی به کمونیسم معتقد باشند بسیار کم و پراکنده است.

جنبش کمونیستی از آن جهت محکوم به شکست است که قوانین جهان را نقض کرده و در مقابل آسمان و الوهیت ایستاده است. چنین نیروی ضد جهانی مسلماً به خواست الوهیت و ارواح مقدس متنبه خواهد شد.

گرچه ح‌ک‌چ با تغییر مکرر در ظاهرش و توسل به آخرین ترفندهای بی‌حاصلش از بحران‌های چندی جان سالم بدر برده ولی عقوبت اجتناب‌ناپذیری که در انتظارش است بر همه‌ی جهانیان واضح است. با افتادن نقاب‌های گول‌زننده‌اش یکی پس از دیگری، حقیقت درونی این حزب که چیزی بجز طمع، درندگی، بی‌حیایی، شرارت و

تقابل با جهان نیست در حال هویدا شدن است. با این حال هنوز نیز به کنترل اذهان ادامه داده و با دستکاری نظام اخلاقی بشر، اخلاقیات، آرامش و پیشرفت را دستخوش غارت و ویرانگری خود می‌سازد.

جهان پهناور اراده و خواست انکارناپذیر آسمان و الوهیت را در بر دارد که آنرا خواست خداوند یا قوانین و نیروهای طبیعت می‌نامند. بشریت تنها در صورت احترام به خواست خداوند، حرکت در مسیر طبیعت و رعایت قوانین جهان هستی و عشق و مهربانی به تمام مخلوقات جهان است که می‌تواند آینده‌ی سعادت‌مندی داشته باشد.

\* \* \*

### یادداشت‌ها:

[۱] لائو ذی (Lao Zi) (همچنین معروف به لائو تسه (Lao Tzu)، لی ار (Li Er)، یا لی دن (Li Dan))، فیلسوف چینی در قرن ششم قبل از میلاد زندگی می‌کرد. او بعنوان نویسنده‌ی کتاب *دائو دِ جینگ* ( Dao De Jing) که مهم‌ترین کتاب تائوئیسم است از شهرت برخوردار است.

[۲] *دائو دِ جینگ* ( Dao De Jing) فصل ۲۵.

[۳] این اصطلاحات برگرفته از کتاب دوم منشیوس (فیلسوف چینی) (Mencius) است.

[۴] *ضرب‌آهنگ سه* (San Zi Jing)، یک متن سنتی چینی مورد استفاده در آموزش ابتدایی.

[۵] منشیوس کتاب ۶

[۶] کارل مارکس (Carl Marx) ”مقاله‌ای مشتمل بر نقد کتاب *فلسفه‌ی راست هِگل*“.

[۷] لئون تروستکی (Leon Trotsky) (۱۸۷۹-۱۹۴۰) تئوریسین، تاریخ‌دان و رهبر نظامی کمونیست روس و بنیان‌گذار ارتش سرخ شوروی بود. او در ۲۲ اوت سال ۱۹۴۰ توسط عوامل استالین در مکزیکوسیتی به قتل رسید.

[۸] به گفته جو شی (Zhu Xi) یا چو هسی (۱۱۳۰-۱۲۰۰) (Chu Hsi)، همچنین معروف به جو زی (Zhu-zi) یا چو تزئی (Chu-tzu) یک دانشمند نئوکنفوسیوسی از دوران سلسه‌ی سونگ (Song)، ”یادگیری کوچک“ رفتار مناسب را مورد بحث قرار داده حال آن که ”یادگیری بزرگ“ اصول زیر ساخت رفتار را تشریح می‌کند. مأخذ:

”مکالمات طبقه‌بندی شده‌ی استاد جو (جو زی یولی (Zhu Zi Yu Lei))، جلد ۷ (یادگیری ۱)

[۹] لین بیائو (Lin Biao) (۱۹۰۷-۱۹۷۱)، یکی از رهبران ارشد کج‌به‌عنوان عضو کنگره‌ی چین، به‌عنوان معاون اول (۱۹۵۸) و وزیر دفاع (۱۹۵۹) به مائو زدانگ خدمت کرد. لین بعنوان معمار انقلاب فرهنگی چین شناخته شده است. او در سال ۱۹۶۶ بعنوان جانشین مائو در نظر گرفته شد ولی در سال ۱۹۷۰ مورد غضب او قرار گرفت. لین که سقوط خود را حس می‌کرد دست به کودتایی نافرجام زد و پس از آنکه توطئه کودتای او لو رفت سعی کرد تا به شوروی بگریزد. زمانیکه از ترس اعدام به شوروی می‌رفت هواپیمایش در مغولستان دچار سانحه شد و کشته شد.

[۱۰] برگرفته از ”سخنان مائو در اجلاس ادبیات و هنر یان‌آن (Yan'an)“ سال ۱۹۴۲.

[۱۱] شیستوسومیاسیس (Schistosomiasis) بیماری است که عامل آن کرم‌های انگلی هستند. عفونت به محض تماس با آب آلوده بوجود می‌آید. علائم عمومی این بیماری تب، لرز، سرفه و درد عضلانی است. در موارد پیشرفته‌تر این بیماری، جگر، روده‌ها، ریه‌ها و مثانه نیز درگیر شده و در بعضی موارد نادر، حمله، فلج و التهاب نخاع نیز دیده شده است.

[۱۲] دائود جینگ (Dao De Jing) ، فصل ۲.

[۱۳] جین (Jin)، واحد اندازه‌گیری وزن در چین است. یک جین برابر ۰/۵ کیلوگرم. مو (Mu) نیز در چین واحد اندازه‌گیری مساحت است. ۱ مو برابر ۶۶۷/۷۵۵ متر مربع.  
[۱۴] ترجمه شده توسط مترجم.

[۱۵] هر دو امپراطور یشم و پادشاه اژدها شخصیت‌های اسطوره‌ای چین هستند. امپراطور یشم که بطور رسمی آنرا پرسوناژ ماه اوت (علامت ماه اوت) یعنی یشم می‌شناسند و بطور غیر رسمی بچه‌ها او را به پدر بزرگ آسمان می‌شناسند، حاکم آسمان و جزو مهمترین خدایان معبد خدایان دائویست چین است. پادشاه اژدها نیز حاکم آسمانی چهار دریا است. هر یک از دریاها که به یکی از جهات جغرافیایی نسبت داده می‌شود توسط یکی از پادشاهان اژدها حکمروایی می‌شود. پادشاهان اژدها در قصرهایی بلوری زندگی کرده و میگوها بعنوان سرباز و خرچنگ‌ها بعنوان ژنرال در خدمت آنان هستند. در کنار حکومت بر زندگی دریایی، پادشاهان اژدها در فعالیت ابرها و باران نیز دخالت می‌کنند. پادشاه اژدهای دریای شرق گفته می‌شود که بزرگترین قلمرو را دارد.

[۱۶] ای چینگ (I Ching) کامل، ترجمه شده توسط آلفرد هوآنگ (Alfred Huang). روجستر (Rochester) ؛ سنت‌های داخلی (۱۹۹۸).

[۱۷] انجیل، متی ۲۲:۲۱

[۱۸] طبقه‌ی کارگری اوباش بطور غیر دقیق به کارگران زاغه‌نشین ترجمه گردیده. این واژه نشان‌دهنده‌ی طبقه‌ای بی‌خانمان و مطرود، انگل و خلاف‌کار بوده که بخشی از جمعیت مراکز صنعتی را تشکیل می‌دهد. این طبقه شامل گداها، روسپی‌ها، خلاف‌کارها، باجگیران، کلاهبرداران، مجرمین سطح پایین، ولگردان، بیکاران سابقه‌دار، کسانی که به عللی از بخش صنعت رانده شده‌اند و تمام عوامل انگلی و سطح پایین دیگر است. این واژه توسط مارکس در کتاب *مبارزات طبقاتی در فرانسه، ۱۸۴۸-۱۸۵۰* مطرح شد.

[۱۹] ”کمیته‌ی وطن‌پرستی سه خود“ (یا ”کلیسای وطن‌پرستی سه خود“ ) Three-Self Patriotic Church, (TSPC) ساخته ح‌ک‌چ است. ”سه خود“ آن به سه عامل ”حکومت و تسلط بر خود، حمایت خود و تکثیر خود“ مرتبط است. کمیته از مسیحیان چینی می‌خواهد که روابط خود را با مسیحیان خارج از چین قطع کنند. کلیسای وطن‌پرستی سه خود همه‌ی کلیساهای چین را کنترل می‌کند. کلیساهایی که به این کلیسای اصلی نمی‌پیوستند تعطیل می‌شدند. رهبران و رهروان کلیساهای مستقل تحت پیگرد قانونی قرار گرفته و اغلب به زندان محکوم می‌شدند.

[۲۰] *جان پومفرت* (Jahn Pomfret) ”جیانگ هشدار برای ایالات متحده دارد- رهبر چین می‌گوید که معاملات تسلیحاتی تایوان می‌تواند منجر به مبارزه از تمام جهات شود.“ واشنگتن پست. ۲۴ مارس ۲۰۰۱.